

یادداشت

یادداشتی بر کتاب
«شبه شرح حال» نجیب محفوظ

تجربه زندگی در مصر
با سامیه خانم و شیخ عبدربه



نسیم خلیلی
نویسنده و پژوهشگر

شبه شرح حال مجموعه‌ای از دویست و چند یادداشت کوتاه و قطعه ادبی-عرفانی ست که نویسنده شهیر مصری، در روزهایی که پس از عمل جراحی از لندن به مصر بازگشت و دوست داشت برای رهایی از درد جسم و جان به کلمات و نوشتن پناه ببرد، به رشته تحریر درآورد از این رو که موضوع معینی برای رمان و داستان در چنته نداشت، نوشتن این شبه خاطرات که اپریشمین و ساده بوده‌اند، بهترین راه برای زیستن دویاره در کلیه مغموم و مهبران نویسندهگی بود و راستی که این خاطرات خوش خوان در نهایت ایجاز و سادگی گاه بسیار شاعرانه و گاه بسیار مشحون از روزمرگی و گاه بسیار صوفیانه‌اند.نجیب محفوظ می‌گوید که بسیاری از آنها درونمایه‌هایی برآمده از زندگانی خود اوست و چنان روایت‌هایی نرم و دل‌انگیزند که تو گویی حین خواندن داری در این کتاب زندگی می‌کنی، در مصر، در قاهره. بر اساس مقدمه مترجم، یادداشت‌های کتاب حاضر نخست از فوریه تا مارس ۱۹۹۴ در قالب نه پاورقی هفتگی در الاهرام به چاپ رسید. اما این همکاری موفق نبود و این پاورقی‌های مطبوعاتی با بازیبنی سعید السحرار، در سال ۱۹۹۵ در قالب کتابی با عنوان اصلی پزوالک‌های زندگینامه خود نوشت به صورت یک‌جا انتشار یافت اما به‌رغم این عنوان، این یادداشت‌ها گاه نه زندگینامه که بسیار شبیه به طرح‌های کوچک خیال‌انگیزی هستند که زیست‌مان فرهنگی نویسنده را بازنمایی می‌کنند، در این پاره روایت‌های کوتاه و بخشنده، هم‌تاریخ مصر هست و هم فرهنگ عامه و هم محله‌های قدیمی و خانه‌های نوستالوئک، و هم مشاهیر و هم درخودفرورفتگی‌های مختص پیروی و سال‌خوردگی و هم متصفوفه و ققتمان‌هایشان در تاریخ مصر. کتاب با اشاره به انقلاب و جنبش در تاریخ مصر و کودکی راوی شروع می‌شود، روایتی طنزانه که احتمالا اشارتی است پنهان به تأثیرات نه چندان بااهمیتی که از چنین جنبش‌هایی در زندگی روزمره و اجتماعی مردم در تواریخ ثبت شده‌است؛ «وقتی رسیدیم مدرسه، دیدیم تعطیل است. فرارش یا صدای بلند گفت: «امروز هم به خاطر تظاهرات مدرسه را تعطیل کرده‌اند.» موجی از شادی مرفا گرفت و تا ساحل خوشبختی پرواز داد. از صمیم دل از خدا خواستم انقلاب تا ابد ادامه پیدا کند.» در ادامه اما روایت این یادداشت‌ها پیش از آنکه صبغه تاریخی- سیاسی داشته باشد، رنگ و جلای اجتماعی و درونگرایانه دارد و از این‌روست که سخت به دل می‌نشیند. نویسنده از مادر بزرگ و مرگش می‌گوید، از بازی در کودکی، از یادآوری خاطرات در قهوه‌خانه کوچکی در محله قدیمی الحسین قاهره، از آوازه خوان مغموم دوره‌گردی با زمزمه‌هایی از عشق و مرگ در کوچه‌های شهر، از عکس‌های توی‌البوم‌ها و آده‌هایی که رو به دوربین لیخندند و در زندگی واقعی فرسوده‌اند، از یادگستی که گوئی در این جهان تنها از آن پیچه‌ها، عقب‌مانده‌ها و دیوانه‌هاست و از زنان و عشق‌های از یاد رفته و باز به خاطر فرآ خوانده شده، زمانی که شاید بارها در قصه‌های محفوظ درخشیده باشند از سامیه خانم، از نفوس خال از زنانی که رایچه همیشگی برای جان و قلب شان گوئی تا سال‌ها محله‌های الشبای و خانه‌های مشرف به نیل‌رامی‌آکند و راری دربی‌آنهاست گوئی عشق

آخرین وادی ایمن بشر باشد در گریز از شهرت و جایزه و اعتبار تا بدانجا که نویسنده کهنسال از نامه‌های عاشقانه‌ها ششده بر ستر خاک نیز نمی‌گذرد؛ «دیدم زیرپایم گل سرخی افتاده. زیبایی خاصی داشت. برای همین، برداشتمش. بعد دیدم برگی‌ای لوله شده را با نخ‌ی سفید به ساقه سبزش بسته‌اند. کنج‌کاوانه بازش کردم و خواندم.» «به دنبالم بیا. همان‌گونه‌ام که دلت می‌خواهد. خواهی دید.» لبخندی رزم و راه افتادم. از خودم می‌پریدم؛ این‌نامه‌چطورری‌رسیده‌به‌دست‌صاحبش؟ چرا انداخته‌اندش روی خاک؟ مدتی در وادی فرض‌ها و احتمالات سرگردان بودم. در عین حال، دنیا‌رامی‌ستودم، چون چشمه‌ی عشق در آن نمی‌خشکد.» و در این میان گاهی سخن از جاهایی است در قاهره، در مصر که فرهنگ مردم این سرزمین‌را بازمی‌نمایند، مثلا اشاره نویسنده به امام صریح حسین (ع) که در پاورقی آمده که صریحی است واقع در مسجد الحسین که شماری بر این باورند که سر امام حسین (ع) در آنجا دفن شده است و در اطرافش در اویش نشسته‌اند. و یا اشاره به سنت مانده‌الرحمان به معنای سفره خداوند مهربان که ظاهراً رسمی دیرین بوده است در قاهره و برخی دیگر از شهرهای مصر که در پاورقی و در توضیحش چنین آمده است؛ «در ماه مبارک همه‌روزه سفره‌های عمومی‌افطار در خیابان‌ها پهن می‌شود و هر روز داری می‌تواند با غروب آفتاب از نوسیدنی‌ها و خوراکی‌های موجود در این سفره به رایگان استفاده کند.» که چه اشارات مردم شناسانه خوبی است که کمک خواهد کرد به فهم آدم‌ها و فضاهای قصه‌های نجیب محفوظ و در ادامه اشاراتی به شیخ عبدربه تانه که نویسنده آن را در روایت‌هایی مکرر مراد می‌نمایاند که صوفی وارسته‌است که در غاری مجالس و عظ و سماع دارد و نویسنده قصه‌های فراوان عرفانه‌ای در این یادداشت‌ها بدو منسوب داشته در حالی که پیدا نیست این شخصیت وجود خارجی داشته یا انسان کاملی ست که نجیب در خود پرورانده است؛ «با اینکه محفوظ از عبدربه به عنوان شیخ و استاد خود یاد می‌کند، هویت او در واقعیت روشن نیست.» و شاید همین راژلودگی رمن دل‌نشین این روایت‌ها باشد

در حالی که نمی‌دانی داری به راستی خود زندگی‌نامه نویسنده بزرگ شرقی‌رامی‌خوانی یا همچنان در قصه‌ها و تخیلات نویسندهگی‌اش رها شده و غوطه‌وری.

یکشنبہ	
۱۳ • ۱۲ • ۱۴۰۲	سال بچم
۲۲ شعبان ۱۴۴۵ / ۰۳ مارس ۲۰۲۴	شماره ۱۷۸۲

مربیوان حلبچه‌ای در گفت‌وگو با «آرمان ملی»:

«بختیار علی» از پر مخاطب‌ترین‌های خاورمیانه است

درخشش «آخرین انار دنیا» در حلقه منتقدان آمریکا



برسد، خود یک معجزه است. هر کس رمان آخرین انار دنیا» را بخواند، بلافاصله متوجه می‌شود که چرا او در سرزمین خودش چنین جایگاه والایی دارد. من همیشه وقتی که رمان‌های بختیار علی را خوانده‌ام از خود پرسیده‌ام این همه تعهد و مسئولیتی اجتماعی از کجا سرچشمه گرفته است؟ خاکساختار روایت و اندیشیدن او از کجانشات می‌گیرد؟ او تصویری فلسفی از موسیقی، هنر و زیبایی دارد و فراتر از آن می‌رود.» ادبیات بختیار علی تعریفی تازه و ناسیاسی از انسان ارائه می‌دهد. در همین رمان، شهر موسیقیدان‌های سپید از زبان یکی از شخصیت‌ها می‌گوید: «بسیار پیشتر از آنکه انسان به سیاست بپردازد، حکایت روایت کرده‌است، بسیار پیش از آنکه امپراطوری‌ها به وجود آیند، انسان موجودی حکایت‌گو بوده‌است. انسان نخستین پس از هر شکاری، نشانه‌های خویش را در حکایت‌گویی دیده‌است. چنانکه ارسطو می‌گوید انسان حیوانی سیاسی نیست؛ بلکه حیوانی حکایت‌گو است. می‌توانیم رمان‌های بختیار علی را رمان‌های فریادرسی به‌نامیم، زیرا همگی علیه جنگ و مرگ هستند و در ستایش زندگی.» این توج به یک اثر ادبی در جهان به سود خاورمیانه‌است که می‌تواند امکانات فرهنگی‌اش را گسترش دهد و هنرمندانش را بهتر معرفی کند.

◀ **جوایز این چنینی تا چه میزان می‌توانند در معرفی آثار به مخاطبان جهانی موثر باشد؟**

چنین جوایزی نه تنها برای بختیار علی بلکه برای ادبیات مشرق زمین بسیار مهم و تأثیرگذار است. در سال‌های اخیر تحت تأثیر همین جوایز ناشران معتبر آمریکایی و اروپایی روآوردند به چاپ آثار خاورمیانه و نویسندگانی از جهان سوم این قدم مهمی است تا ادبیات ما پیش از گذشته به جهان معرفی شود. نویسنده‌ای که در چند دهه اخیر نامبرندگان شایسته مشرق زمین در جهان بوده‌اند و توانسته‌اند جوایز مهمی کسب کنند و افتخارات بزرگی برای این قاره کهن به ارمغان بیاورند. نویسندگان بزرگی مانند شیروکو بیکس، بختیار علی، رفیق صابر و… که هر کدام جهان خاص خود را دارند و روایت‌های جدید و زبانی نودر خلق آثار خود به کار می‌گیرند و هر کدام از این نویسندگان در تجربه کاری خود آثاری متفاوت و درخشان خلق کرده‌اند و مدام در تلاش بوده‌اند که جهانی تازه‌تر از ادبیات شرق ارائه بدهند. چنانکه بختیار علی در سخنرانی‌اش هنگام دریافت جایزه جهانی نیلی‌راکس اشاره کرده: «هر نویسنده‌ای توضیحات و عقاید خود را در این پاره دارد که چرا نوشتن برایش مهم است. هیچگاه دو نویسنده همان پاسخ را برای همان پرسش نخواهند داشت. چرا ادبیات نوشته می‌شود و چگونه خوانده می‌شود، این مربوط به تجربه شخصی هر آدمی است. آنچه که ما را به سوی نوشتن و حرکت و جنبش برد، سال‌های زیادی پیش از اینکه نوشتن را شروع کند، شگفتی بی‌حد و مرز من نسبت به انسان‌ها بود. نسبت به توانایی انسان‌ها برای خواسته‌ها و هویشیاری‌ها شان. من تا به امروز در جرگه آن شگفتی و افسون می‌زیم. برای این‌که انسان نویسنده شود باید در مقابل انسان‌ها شگفت‌زده باشد. شگفتی و تحت تأثیر بودن نسبت به متن با جهان بینی بعد‌ها و دیرتر به سراغ آدمی می‌آید. همه رمان‌هایم از این شگفتی انسان سرچشمه می‌گیرد. تخیل و فانتزی همیشه ابزار من بوده‌است. تا از زیبایی‌های زنان، مردان و کودکان بگویم. داستان و سرگذشت‌هایشان را روایت کنم، داستان انسان‌هایی را بنویسم و محفوظ بدارم که در مرکز جنگ، فاجعه‌ها

armanmeli.ir

ادبیات

ببیند و بداند که می‌شود فاشیسم از هر جایی سر برآورد. فاشیسم صفات خاص یک هویت، یک دین یا یک رخداد را ندارد. کار رمان نجات نگاه ما به پیرامون و به تاریخ و محافظت از آن در برابر هر توهمی ست.
امادر «تصاحب تاریکی» داستان فاشیسم مشخص و معینی روایت می‌شود. وقتی می‌خواهیم بدانیم که فاشیسم از نظر فکری و روان‌شناسی چگونه عمل می‌کند، شاید به طور مشخص نیازی به این نداشته باشیم که از فاشیسم حرف بزنیم، بلکه می‌خواهیم بدانیم فاشیسم از نظر تاریخی چگونه شکل گرفته‌است و در تاریخ چگونه ظهور کرده‌است؛ چگونه در بستر واقعیت عمل نموده‌است؛ در این صورت نیاز به تاریخی واقعی داریم.»

او می‌گوید: «من می‌نویسم و می‌دانم نویسندگان پیش از ما نتوانسته‌اند دنیا را به جای بهترکی تبدیل کنند، امادر عین حال می‌دانم دنیا بدون داستانبوفسکی، شکسپیر، بتھون، دالی، شاگال و مارکز جایی ست غیرقابل تحمل. اگر انسان نویسد تاریکی‌ها بیشتر و انبوه‌تر شده، حجم تراژدی‌ها وسیع‌تر و سنگین‌تر می‌شوند. من وقتی می‌نویسم احساس می‌کنم آلتزناتیوی برای دنیا می‌آفرینم. نویسنده کسی ست که بر مبنای شرایط و قوانین دنیانمی‌نویسد بلکه برای درهم‌شکستن آنها می‌نویسد.»

بختیار علی در مورد رمان «شهر موسیقیدان‌های سپید» هم می‌گوید: «همیشه خواسته‌ام اثری بی‌آفرینم درباره جاودانگی و زیبایی. ایده اینکه انسان‌های سیار که مدام به دنبال زیبایی‌ی جاودان می‌گردند در نزد من پیش از اینکه ایده رمان باشد، ایده شعر بوده‌است. این ایده پیش‌تر به شیوه‌های گوناگون در اشعار من وجود دارند. احساس می‌کنم هر چیزی با جاودانگی زیبایی ارتباط داشته باشد، پیش از هر چیز از شعر سرچشمه می‌گیرد. ادبیات راه مهمی ست برای ژرفا بخشیدن احساسمان نسبت به تراژدی. وظیفه ادبیات این است که ما را نسبت به تراژدی‌ها آگاه کند. فاجعه در معنای فردی و وجودی و فرهنگی‌اش همیشه موضوع اصلی بسیاری از آثار من بوده‌است. در اشعار من از جمله «قصیده مپهن»، «قصیده شهر» و تا «قصیده دروازه‌ها»، همگی برداختن به فاجعه است. نسل کشی انفکال در «شهر موسیقیدان‌های سپید» ادامه همان احساس سکونت درون فاجعه‌است. می‌خواهم بگویم من همیشه درون تراژدی زیسته‌ام و تفاوتی ندارد نامش انفال باشد یا هر عنوان دیگری. چیزی که درباره تراژدی در این رمان باید بگویم کوششی ست برای گذار از فاجعه‌تلاشی ست برای شکست دادن فاجعه.

برش من این است آیا می‌شود بدون تأمل و تعمق نسبت به خشونت در زندگی واقعی خود را درک کنیم؟ چرا که همه ما زاده خشونت هستیم. بسیاری اوقات از خودم می‌پرسم آیا باعث خشونت را در این سرزمین به وجود آورد یا خشونت بعث از احساس می‌کنم بعث سرانجام موجودی بود یا موجودات خشونت؛ همان‌طور که جانور درون رمان «فرانک اشتاین» ماری‌شلی، تولیدی بود از تولیدات آزمایشگاه دکتر فرانک اشتاین. بعث رفت اما سیستمی که خشونت را تولید می‌کند همچنان باقی ست، چه کسی از ما می‌تواند خشونت را در این جامعه بیرون ببرد؟ اسرایی جامعه‌مدارون یک نوع خشونت مجازی و واقعی شناور است. مدارس، خانه‌ها، دانشگاه‌ها، روابط عاشقانه، رابطه مدیر مدرسه و مستخدم، رابطه کارمند و ارباب رجوع، رابطه خواننده و متن، رابطه رانندگان با یکدیگر، از همه چیز خشونت می‌بارد. گاهی فکر می‌کنم خشونت را از این جامعه بگیرى، همه چیز فرو خواهد ریخت. هر کسی، کس دیگری را یا چیزی را می‌یابد تا در برابر آن خشونت بورزد. در این جامعه انسان‌گاهی چند برابر خشونتی‌که نسبت به بد خواهانش به خرج می‌دهد، نسبت به کسانی که دوستانشان می‌دار نیز نشان می‌دهد. می‌خواهید در چنین جهانی چگونه بنویسم. دنیایی که در آن پدر، کودک خود را دوست می‌دارد اما در عین حال آزارش می‌دهد. پسر، دختر را دوست می‌دارد اما آزارش می‌دهد. جهان ما جهان اشرف‌کش و پروانه‌کش است… وقتی از اشرف و خندان کوچولو نویسنده خشمگینی بوده‌ام. اما جز ادبیات، اسلحه دیگری برای جنگیدن ندارم. خشونت اکنون نوعی زبان است… ادبیات نیز زبان آلتزناتیواون است.

◀ **خبر تازه‌ای برای مخاطبان فارسی‌زبان بختیار علی دارید؟**
رمان «بندر فیلی» آخرین رمان بختیار علی است که در نمایشگاه کتاب سال آینده توسط نشر ثالث منتشر می‌شود.



در دهه پنجاه پرچمدار شعر دانشجویی بود از کوچه باغ‌های نیشابور به بستوی تصحیح متون خطی خریده است و آن همه سابقه درخشان را انکار می‌کند.

◀ در همین هیر و ویر مجموعه شعر اعطرافاط (اعتراافات) با املاى غلط از انتشارات هشت اهواز دغ‌ده‌های فکری متولد ۵۱ را منتشر کرده است تا یکی جرات کند و بگوید این شعر نیست، نمایشنامه است همان شعر- داستان سابق. اعتراافات تکان دهنده یک یادبادک باز میانسال-رضاروشنی، شعرهایی که از زبان یک راوی دانای کل در پاسخ به جناب فاشگر سروده شده است. به بخش از صدای اعطرافاط گوش می‌سپاریم:

جهان سرد شده است

بیا رضاروشنی را از متن بیرون بکش…

جناب روشنی شبیه میسرمد بوف کور است که در انزوی خود به از دام موریانه‌ها تن سپرده و آرام آرام تن می‌ساید. و گاه در هیات روزنامه‌نگاری است که وقایع روز را می‌نویسد و مرور می‌کند، گاه شمس پرند‌های است که در آسمان کلمات به پرواز درآمده تا قونیه را سرشار از مولانا کند و گاه شازده کوچولویی که سیاره به سیاره از رویا به واقعیت‌گام برمی‌دارد و به سوالات درونی خود پاسخ می‌دهد. مجموعه اعطرافاط به دایی‌ماشا… تقدیم شده که یاداو کسیمیکال می‌نماید… سخن گفتن با نسل‌کهنه به زبانی نو.

کبریت بکش به خاموشی

معرفی مجموعه شعر اعطرافاط رضاروشنی، نشر هشت، ۱۴۰۲

